

متن پرسش

سلام علیکم و عرض ادب: جناب دکتر داوری در بحث فلسفه مدنی فارابی در جلد اول مجموعه آثارشان بحثی را مطرح می کنند که چرا جناب فارابی از دین بحث کردن در فلسفه خودش و نسبت فلسفه با دین چیست؟ بعد می گویند قصد تطبیق و یکی کردن نداشتن بلکه فارابی یک فیلسوف بود و فهم و پرسشی که از موجود و متافیزیک داشتن ایشان را به این مسیر آورد بعد هم مثالی می زند که در یونان حقیقت به معنای انکشاف بود برای همین بحث عالم مطرح شد و در فلسفه اسلامی حقیقت به معنای مطابقت دانسته شد و خداوند هم حقیقت بود برای همین بحث علم خداوند و قضا و قدر مطرح شد. حال سوال من این است ما با جناب صدرا چه نسبتی با دین می گیریم آیا ذیل تاریخ متافیزیک قرار نمی گیریم؟ آیا فهم دین همیشه در بستر متفکران خواهد بود و از طریق عرفای شیعی و حقیقی خودمان نمی توان دین را فهم کرد؟ ممنون از وقتی که می گذارید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! در فلسفه حکمت متعالیه نیز نظر به حقیقت در میان است که همان وجود مطلق است. و از این جهت نام آن فلسفه را «حکمت متعالیه» گذارند. با این تفاوت که در «اصالت وجود» مسیر عبور از نگاه متافیزیکی و انتزاعی نظرکردن به حقیقت به سوی مواجهه با حقیقت به میان آمده، که بسیار مهم است. موفق باشید